

کتابخانه
مهدی



در سائش امید

مهدی کمپانی زارع





نگارخانه
نشر نگاه معاصر



نگارخانه
نشر نگاه معاصر

مهدی کمپانی زارع

در ستایش امید

مهدی کمپانی زارع

کتابخانه

ناشر: نشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر هنری: باسم الرسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هما (امید سیدکازمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: نادر

نوبت چاپ: یکم، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۲۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۱۸۹-۷۵-۰

نشانی: تهران - مینی‌سیتی - شهرک محلاتی - فاز ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaser94@gmail.com

سرشناسه	: کمپانی زارع، مهدی، ۱۳۵۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: در ستایش امید / نویسنده مهدی کمپانی زارع.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۹ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
فروست	: بینش معنوی.
شابک	: 978-622-6189-75-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیرنویس.
موضوع	: امید.
موضوع	: Hope.
رده‌بندی کنگره	: BD ۲۱۶/ک۸ د ۴ ۱۳۹۸
رده‌بندی دیویی	: ۱۲۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۲۹۲۹۸

فهرست

- ۷..... ۵ پیش‌گفتار
- ۱۱..... فصل اول: چیستی امید
- ۱۹..... تمایز مفهوم امید از مفاهیم شبیه آن
- ۲۲..... سیری در برخی دیدگاه‌ها درباره ماهیت امید
- ۲۷..... فصل دوم: کارکردهای امید
- ۳۷..... بیماری‌های سخت
- ۳۹..... اسیر و زندانی بودن
- ۴۱..... ناکامی و حرمان
- ۴۵..... فصل سوم: مخالفان امید
- ۵۹..... فصل چهارم: استعاره‌های امید
- ۶۱..... مقدمه‌ای در شناخت استعاره
- ۶۷..... استعاره‌های زندگی
- ۷۵..... استعاره‌های امید
- ۸۱..... فصل پنجم: بسترهای امید

۸۳.....	زندگی مبتنی بر بودن
۸۸.....	توجه به تولد و زادن در عالم
۹۹.....	قصه‌درمانی
۱۰۵.....	زیست قهرمانانه و توجه به قهرمانان
۱۰۸.....	داشتن روابط مثبت با دیگران
۱۱۲.....	حُسنِ ظن به خدا داشتن

فصل ششم: سرچشمه‌های امید در سبک‌های سه‌گانه زیستن (به چه چیزها و کسان

۱۱۹.....	امید تعلق می‌گیرد؟)
۱۲۲.....	زندگی دیندارانه
۱۲۷.....	زندگی فیلسوفانه
۱۳۰.....	زندگی عارفانه

فصل هفتم: امید و اخلاق..... ۱۴۳

۱۵۵.....	منابع
----------	-------

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش‌گفتار

ابتلا به «فروستگی» از خصایص عالم خاکی است و آدمی در این «دُرشتناک دیولاخ» گریز و گزیری از آشفتگی و گرفتاری ندارد؛ اما در این سرای تضاد، هر چیزی متضادی دارد. «فروستگی» نیز از این قاعده مستثنی نیست و «گشودگی» دائماً در حال کارشکنی و یا شاید به تعبیری آسانگیر در حال «ترمیم» و «تکمیل» آن است. در این سراچه ترکیب و تضاد هیچ وضعیت نهایی‌ای وجود ندارد، زیرا متضادان در حال درهم ریختن اساس یکدیگرند، از این روست که این عالم در بی‌قراری پیوسته به سر می‌برد و نقشِ ثبات نمی‌پذیرد. صائب می‌گفت:

لنگراز قافله‌ی ریگِ روان می‌جویی ای که از زندگی امیدِ ثبات است تو را
در این قافله ریگِ روان هیچ ریگی به قرار خود نمی‌ماند و لشکر ریگ‌های جهان هر دم
آرایشی تازه به خود می‌گیرد و از این روست که هیچ شبی پایا نمانده و هیچ روزی مانا نشده و
شب و روز در پی هم می‌دوند و آرام نمی‌گیرند.

چون سرآمد دولتِ شب‌های وصل بگذرد ایام هجران نیز هم
غنچه فروسته امکان گشودن دارد و کار بسته، مجال باز شدن، اما این وقتی دانسته
می‌شود که در یک طرف تضاد نمانیم و سفر به دیگر سو کنیم و بدانیم که «بستگی» وضعیتی
نهایی نیست:

ز کار بسته میاندیش و دل شکسته مدار که آبِ چشمه‌ی حیوان، درونِ تاریکی است

و

دلا چو غنچه شکایت ز کار بسته مکن که بادِ صبح، نسیمِ گره‌گشا آورد
اینکه ما جانب بستگی یا گشودگی عالم را بگیریم و یا در پی هم آمدن آنها را سیری

دائمی در این عالم بدانیم کاملاً به این مرتبط است که ما برای این دو چه قصه‌ای را روایت می‌کنیم. ما حیوان‌های قصه‌گو عمیقاً شبیه قصه‌هایی هستیم که برایمان گفته‌اند و باور کرده‌ایم. قصه امید و نوامیدی نیز از دیرباز راویانی داشته و دارد و ما بسته به باور کردن هر کدام از قصه‌ها حال و روزگاری متفاوت خواهیم داشت. واقعیت هیچ‌گاه قصه نمی‌گوید، قصه‌ها را اذهان ما می‌سازد. در واقعیت نه امیدی است و نه نوامیدی. واقعیت در یک سکوت ابدی فقط هست. هر شخصی و جماعتی خود قصه‌گوی خویش است. بشر از دیرباز قصه‌های زیادی در این باب روایت کرده است. یکی از این قصه‌ها که شهرت جهانی یافته قصه پاندورا است. پاندورا نخستین زن بود:

ژئوس او را خلق کرد تا بلای جان انسان باشد؛ قصد ژئوس بی‌اعتبار کردن پرومتهوس بود که دوست انسان به شمار می‌رفت. ژئوس به این ترتیب می‌توانست انتقامی را که در نظر داشت بگیرد. پاندورا یعنی «همه مواهب»؛ هفایستوس او را از گِل ساخت، آتنا به او حیات و لباس داد، آفرودیت به او زیبایی بخشید تا مردان به این بلای تازه عشق بورزند، و هرمس به او نیرنگ و خیانت یاد داد. هرمس او را به اپیمتهوس، برادر نادان پرومتهوس داد و او پاندورا را عروس خود کرد. خدایان جعبه یا ظرف درسته‌ای به پاندورا داده بودند که همه بدی‌هایی که قرار بود نصیب بشر شود در آن وجود داشت. تنها چیز خوبی که در آن بود امید بود که آخرازمه، در تهِ جعبه بود. پرومتهوس به اپیمتهوس هشدار داده بود که هیچ‌گاه از ژئوس هدیه‌ای نپذیرد، اما دیگر دیر شده بود و پاندورا مسبب مصائب بشر می‌شد. پاندورا از روی کنجکاوی طبیعی زنانه‌اش در صندوق را باز کرد و همه غم‌ها، بیماری‌ها، نزاع‌ها و هراس‌هایی که از آن پس بر انسان‌ها عارض شد از صندوقچه بیرون ریخت و پخش شد. پاندورا زود صندوقچه را بست اما دیگر دیر شده بود و بدی‌ها در جهان پراکنده شده بودند. روح امید که در صندوقچه حبس شده بود، نالید تا بیرون بیاید و مصایبی را که از آن پس نصیب انسان‌ها می‌شد تسکین و تخفیف بدهد. به این ترتیب، انسان‌ها که تا آن موقع آزاد و رها و فارغ از زحمت و درد زندگی می‌کردند، مجبور شدند برای گذران زندگی به کار و زحمت تن در بدهند. در روایت دیگری از این داستان، صندوقچه متعلق به پرومتهوس بود و همه چیزهای خوبی که او برای بشر گرد آورده و ذخیره کرده بود، درون صندوقچه بود. پاندورا آن را دید و از روی کنجکاوی درش را گشود و همه چیزهای خوب پخش و پراکنده شد و فقط امید باقی ماند که آهسته‌تر بود، و درون صندوقچه حبس شد.^۱

همه افراد و گروه‌ها در این جهان دشوار می‌توانند برای خود قصه‌هایی بگویند و همگان این امکان را دارند که تهِ جعبه قصه خود، امید را ته‌نشین کنند یا نه؟ اخیراً مطلبی را

از مصطفی هزاره شاعر و روزنامه‌نگار افغان در یکی از نشریات می‌خواندم و دیدم او چگونه راوی توانمندی برای روایت قصه امیدواری مردم افغان است. او در یادداشت خود علی‌رغم اشاره به مصائب فراوان افغان‌ها، روایتی امیدوارانه از مردم سرزمینش ارائه می‌دهد و هرچه در واقعیت فقط هست، برای او بوی امید می‌دهد. او در جایی از این یادداشت چنین می‌نویسد:

امید همیشه هست و وجود دارد؛ حتی در دل مرگ. مثلاً در حادثه‌ای در تابستان امسال در شهر کابل، در حمله گروه داعش بر یک کورس آموزشی بیش از ۴۸ دانش‌آموز کشته شدند. خود انتحارکننده کودکی بوده که از شش ماه قبل در این مرکز درس می‌خوانده. در این انفجار دخترکی پانزده‌ساله به نام مدینه لعلی کشته می‌شود، پدرش تصمیم می‌گیرد تا هزینه نذر و مراسم فاتحه او را کمک‌هزینه تحصیلی چند کودک دیگر و کمک به زخمیان حادثه کند. این یعنی امید! پدر مدینه در این اعلامیه به صورت واضح مسیر روشنی را مشخص می‌کند. او به صورت واضح در این اعلامیه به داعش و سایر دهشت‌افکنان می‌گوید: ما ادامه می‌دهیم! هرچه از دستتان می‌آید انجام بدهید! مستقیم به دولت می‌گویید ما راه خودمان را می‌رویم! چه امنیت‌مان را بگیرید چه نگیرید. خانواده راحله، یکی دیگر از کشته‌شدگان حادثه نیز هزینه نذر و مراسم فاتحه او را به ساختن کتابخانه‌ای برای هم‌نسلان او اختصاص دادند. آنها گفته‌اند این رؤیای راحله بوده. فکر می‌کنید این کار راحتی است؟ آن هم به دست خانواده‌هایی که با هزار سختی و مشقت و در وضعیت اقتصادی بسیار ضعیف! پدران قربانیان همه کارگران روزمزد بوده‌اند... امیدهای دیگری هم هستند، مثل گروه موسیقی دختران نوجوان زهره که جایزه‌ای مثل نوبل را در موسیقی بردند. مثل کافه‌های شهر کابل و خصوصاً پل سرخ که نبض زندگی در همین پایتخت جنگ‌زده است...^۲

امیل سیوران متفکر ژرف‌اندیش رومانیایی هم معتقد بود وقتی مردم برای خود و دیگران قصه نو میدی می‌گویند دچار فروپاشی می‌شوند:

ناامیدی جمعی مهم‌ترین عامل انهدام ملت‌ها است. ملتی که دچار آن شود هرگز نخواهد توانست دوباره روی پای خود بایستد. ناامیدی «عرف» را نابود می‌کند. این همان چیزی است که در رومانی اتفاق افتاد و در یک چشم برهم زدن تمام سنن را درو نمود. ناامیدی به قهرمانی یا بی‌ارادگی می‌انجامد. بیشتر به بی‌ارادگی.^۳

این کتاب روایتی است از امید و آنچه بدان مربوط است. همه آنچه باید درباره امید و دفاع از آن گفته شود در کتاب آمده است و قصد تکرار آن را در پیش‌گفتار نداریم، تنها یک نکته را باید بارها و بارها تکرار کرد و خسته نشد: امید انفعال نیست. امید همان طلب

است، طلبی که به تعبیر مولانا گروگان خدا نزد ماست و گواهی می‌دهد بر وجود وضعیتی بهتر. همان‌گونه که با بروز بیماری‌ای، داروها را کشف و خود را درمان می‌کنیم، با بروز طلبی از وضعیتی نیک، امیدوارانه آن را می‌یابیم یا می‌سازیم:

منگر آنکه تو حَقیری یا ضَعیف	بنگر آن‌دَر هَمَّتِ خود ای شریف!
توبه هر حالی که باشی می‌طَلَب	آب می‌جو دایمِ ای خُشک‌لَب!
کان لَبِ خُشکت گواهی می‌دهد	کاو به آخِر بر سر مَنبَع رسد
خُشکِی لَب هست پیغامی ز آب	که به مات آرد یقین این اضطراب
کاین طَلَب کاری، مُبارک جُنِیشی است	این طَلَب در راهِ حَق، مانع‌کشی است
این طَلَب مِفْتَاحِ مَطْلُوباتِ توست	این سِپاه و نُصرتِ رایاتِ توست
این طلب همچون خروسی در صِیاح	می‌زَنَد نَعْره که می‌آید صَباح

در پایان این مقدمه از دوست اندیشمندم مسعود قربانی که در سراسر کار مرا با امید و محبتش تغذیه می‌کرد، سپاسگزارم و نیز قدردان همراهی‌ها و همفکری‌های دوست دانشورم کاوه بهبهانی هستم که در گفت‌وگوهای که با وی داشته‌ام از او بسیار آموخته‌ام. و چه مدیونم به این ابیات بزرگ شاعر معاصر ه. ا. سایه که گفت:

به سانِ رود
که در نشیبِ درّه سر به سنگ می‌زند
رونده باش
امید هیچ معجزی ز مُرده نیست
زنده باش

۲۳ اسفند ۱۳۹۷

شیراز

پی‌نوشت‌ها

۱. فرهنگ اساطیر کلاسیک (یونان و روم)، ص ۲۰۲.
۲. ماهنامه شبکه آفتاب، شماره ۴۵، ص ۱۷ و ۱۸.
۳. قطعات تفکر، ص ۱۲۲.

فصل اول

چستی امید

قرن‌هاست که بشر علی‌رغم همه مشکلات و مصائب زیستن در این عالم، امیدوارانه زندگی کرده و امید را در تجربه‌های زیستی خود مهم و مؤثر دانسته است. بشری که برای دفاع از هستی خود ناگزیر از به‌کارگیری ابزارهای متعددی شده، امید را نیز ابزاری کارآمد دانسته است و تا جایی پیش رفته که حکمت‌هایی جهانی ساخته که در آن میان دوام امید و زندگی رابطه‌ای ناگسستنی بیان شده است. هر چیزی که یادآور امید باشد برای انسان می‌تواند یادآور زندگی باشد. چیزهایی از سنخ بهار، تولد، رویش، بهبود و... وقتی سهراب سپهری می‌گفت:

زندگی خالی نیست

مهربانی هست

سیب هست

ایمان هست

آری، تا شقایق هست زندگی باید کرد...

به امید، بشر به همه جهش‌ها و رویش‌ها نظر داشت. اینکه انسان‌ها بارها در حیاتشان شکست خورده‌اند و باز دست برزانو نهاده و برخاسته‌اند، نشان از کارکرد بی‌نظیر و بی‌بدیل امید دارد. چه بسیار شهرهایی که اغلب ساکنانشان از حوادث طبیعی مانند زلزله و سیل و بیماری‌های همه‌گیر و حوادث غیرطبیعی مانند جنگ و قتل عام سربه‌سرویران شده‌اند و چراگاه گفتاران و لاشخوران گردیده‌اند، اما باز هم رونق گرفته و اینک مردمان بسیاری در آن شهرها زندگی می‌کنند. تنها امید است که می‌تواند از ویرانه‌های وحشت‌آفرین هیروشیما و ناکازاکی و تمام شهرهای ویران

اروپا در جنگ جهانی دوم، سرزمین‌هایی زیبا و خرم پدید آورد. تنها امید است که می‌تواند سخت‌ترین مصائب حیات را تحمل‌پذیر و حتی قابل شکست کند. امید مرهم زخم‌های همه زخم‌خوردگان این زندگی پراز شر و شور است و چه امیدورزی‌ها، از منظر فیلسوفان و متفکران عقلانی باشند و چه عقلانی نباشند، گاهی در دستان آدمی دستدار زیستن چیزی جز این امید نیست و همین است که رشته حیات او را حفظ می‌کند. امید شاعرانه‌ترین داشته انسان‌هاست و شعر، هنری است که می‌تواند ساحات تازه‌ای از وجود را خلق کند. ما با شعر شاعران در جهانی متفاوت از این جهان زندگی می‌کنیم، از این روست که دلبستگان شعر و شاعری همواره به خیال‌بافی‌های دور از واقعیت متهم شده‌اند، اما واقعیتی از این مهم‌تر وجود ندارد که ما انسان‌ها گاهی برای تحمل این جهان باید بر بال خیال شاعرانه‌مان بنشینیم و ساکن جهانی دیگر شویم.

کسانی که هوشیارانه خواسته‌اند به قدرتِ مستیِ امید پی ببرند، امید را نیز به آزمایشگاه تحلیل و تدقیق برده‌اند و در مقام بیان چستی و چگونگی آن و تشریح ماهیت و تعریف آن حکایت‌ها گفته‌اند. در این فصل کوشش بر آن است که برخی از مباحث مهم پیرامون ماهیت و تعریف امید را مورد بررسی قرار دهیم.

یکی از مباحث مهم پیرامون امید این است که ماهیت امید چیست؟ در اینجا بحث‌هایی مطرح شده از این جنس که:

– امید از سنخ فضائل است یا ردایل؟

– امید از سنخ احساس و هیجان است یا باور و عقیده؟

– امید، انتظاری عقلانی است یا تخیل صرف؟

– امید پدیده‌ای است در طبیعت و سرشت بشر یا موهبتی خدادادی؟

اندیشمندان متعددی در این زمینه اظهار نظرهای مختلفی کرده‌اند و این موجب شده که در این بحث نیز مانند همه مباحث علوم انسانی اتفاق نظری حاصل نشود. از آنجا که امید، موافقان و مخالفان فراوانی دارد، نظریات پیرامون ماهیت آن نیز به گونه‌ای شگفت‌انگیز متکثر است و همین موجب شده در مقام بیان ماهیت، اختلاف نظر قابل توجهی میان نظریات مشاهده شود. در اینجا ابتدا برخی از سخنان

متفکرانی را بررسی می‌کنیم که با دقت و موشکافی خواسته‌اند ماهیت امید را بیان کنند و به تعریف آن پردازند و سپس اشاراتی به اقوال گزیده‌گویانه برخی از موافقان و مخالفان خواهیم کرد.

یکی از کسانی که به تحقیقات دامنه‌دار در حوزه امید مشهور است، چارلز ریک اسنایدر است. او در کتاب مهم و مشهور روان‌شناسی امید؛ شما می‌توانید از اینجا به آنجا برسید؛ در فصلی تحت عنوان «کشف امید» به نحو مبسوطی به تشریح ماهیت و تعریف امید می‌پردازد و می‌کوشد امید و مفاهیم نزدیک به آن را از همدیگر تفکیک کند. وی معتقد است امید، مجموعه‌ای از اراده ذهنی و نیروی راهیابی است که ما را برای رسیدن به اهدافمان یاری می‌کند.^۱ اسنایدر در شناخت ماهیت امید چهار چیز را مهم می‌داند:

۱. **داشتن هدف:** اسنایدر نه تنها داشتن هدف را در امید اصل می‌داند؛ بلکه بر این باور است که ما در بحث از امید باید خود را درگیر اهداف بزرگ یا مهم کنیم. او البته به این مطلب توجه می‌دهد که گاه، اهدافی که به نظر کوچک می‌آیند، زیرمجموعه اهدافی مهم‌تر و بزرگ‌تر هستند و از این رو شایسته نام امید می‌گردند. اسنایدر در بحث از هدف امید به این مهم تذکر می‌دهد که امید به هیچ روی به آنچه یقیناً به دست می‌آید و یا یقیناً به دست نمی‌آید تعلق نمی‌گیرد و اهداف مربوط به امید مربوط به جایی میان غیر ممکن و ممکن (غیر قابل دستیابی و قابل دستیابی) قرار می‌گیرند.^۲

۲. **قدرت اراده:** نیروی اراده نیروی سوق‌دهنده به سمت تفکر امیدبخش است. قدرت اراده از منظری منبعی از تصمیم‌گیری و تعهد است که به حرکت ما در مسیر هدفمان یاری می‌رساند. اسنایدر می‌گوید نیروی اراده با اهداف مشخص برانگیخته می‌شود و اهداف نامشخص و مبهم در ذهن ما جرقه‌هایی را برای واداشتن مان به حرکت ایجاد نمی‌کنند.^۳

۳. **قدرت راهیابی:** نیروی راهیابی نوعی ظرفیت ذهنی است که از طریق آن می‌توانیم یک یا چند راه مؤثر را برای دستیابی به اهدافمان بیابیم.^۴

۴. **تشخیص موانع:** مقتضای نیروی راهیابی این است که اگر فرد به مانعی برخورد، راه دیگری انتخاب کند و وصول به هدف از طریق آن پی گرفته شود. اسنایدر

می‌گوید در مسیر امید و رسیدن به هدف باید انعطاف ذهنی داشت. به بیان وی اشخاص با ظرفیت راهیابی بالا، بر این باورند که توانایی یافتن چند مسیر، برای رسیدن به اهدافشان را دارند. آنها در هر وضعیتی، طرح و برنامه ذهنی‌شان را برای متناسب شدن با هدفی خاص یا برای مواجه شدن با موانع تغییر می‌دهند.^۵

تعریف اسنایدر از امید تأکید قابل توجهی بر هدفمندی دارد. به باور وی و برخی همفکرانش امید، ذهنیتی مثبت در جهت به دست آوردن اهدافی خاص با روش‌هایی کارآمد است. این تعریف از امید فاصله زیادی با تصور عمومی از امید دارد. در تصور عمومی، امید، احساس یا باوری آینده‌نگرانه به واقع شدن رخدادی مطلوب است که گویی منطقی جز مطلوبات شخص امیدوار ندارد. به عبارت ساده‌تر فهم عمومی، امید را احساسی مثبت و خوشحال‌کننده می‌داند. اما اسنایدر معتقد است در هر امیدی باید پرسیم هدف دقیقاً چیست و در این راه به چه چیزها یا کسانی امید داریم و به چه میزان بستر رسیدن به آن مهیا است و چه تمهیداتی برای وصول به هدف باید اندیشیده شود. در این تلقی امید فرآیندی پیچیده است که در بردارنده مهارت‌هایی متعددی است و صرف احساس خوشایندی نسبت به آینده نیست. برخی نویسندگان نیز که این نگرش اسنایدر را به امید پذیرفته‌اند، به این توجه داده‌اند که امید راستین با تلقی عمومی از امید تفاوت‌های مهمی دارد:

امید منفعل نیست. افراد امیدوار در گوشه‌ای نمی‌نشینند تا اتفاقات خوب به نحوی سحرآمیز در زندگیشان رخ دهند. آنها به طور مداوم درگیر امیدند: دستیابی به امکاناتی که به آنها قدرت می‌بخشد، ایجاد و حفظ ارتباطات، هموارسازی راه‌هایی به سوی رهایی، و تقویت منابع مدیریت ترس و بحران در زندگی... امید مهارتی است که می‌توان آن را فرا گرفت، بسط داد و بهبود بخشید. این کاملاً با رده‌بندی قدیمی امید به عنوان یکی از فضائل اخلاقی در یک راستا قرار دارد، که به این معناست که امید نیرو یا قدرتی است که شدت و ضعف ایجاد آن در هر فردی فرق می‌کند. در هیچ زمینه‌ای از زندگی نمی‌توان مهارتی را توسط تفکرات آرزومندانه، دلمشغولی‌های گذرا یا انفعال به دست آورد. باید حفر کنید و دستان‌تان را در گِل فرو کنید. برای اینکه امید به درون‌تان راه یابد باید در ماهیت تسلط بر زندگی، وابستگی، بقا و معنویت کند و کاو کنید و یاد بگیرید که چگونه باید این مهارت‌های فرعی سازنده امید را در کنار هم قرار دهید.^۶

امید را احساسی منفعل و کور تعریف کردن خطایی بزرگ است که مشکلات عملی فراوانی را در زندگی انسان‌ها به وجود می‌آورد. امید هرچند احساس مثبت به تغییراتی در آینده است، اما تنها کسی به کارکردهای سودمند آن دست می‌یابد که اولاً تفکری هدف‌گرا دارد و ثانیاً دائماً در جست‌وجوی مسیرهایی برای رسیدن به هدف است و ثالثاً در این مسیر از پای نمی‌نشیند.

اینکه تلقی منفعلانه‌ای از امید در میان انسان‌ها وجود دارد، از آن روست که اغلب انسان‌ها در امور مهم زندگی شان رویکرد تقدیرگرایانه و برانگیزی دارند. هنوز هم بسیاری خوشبختی و سعادت را موهبتی آسمانی می‌دانند و گمان نمی‌کنند که اینها، یا دست‌کم عوامل پدیدآورنده‌اش، مهارت‌هایی است که انسان‌ها بایستی در زندگی بیاموزند. تفاوت بسیاری است میان سرنوشت دانستن خوشبختی و مهارت دانستن آن. جالب اینکه حتی واژه خوشبختی در زبان‌های مختلف نیز تابعی از نگرش سرنوشت‌محور مذکور است. فردریک لونوار به خوبی این مطلب را نشان می‌دهد:

در یونان، لغت معادل خوشبختی یعنی اودایمونیا را می‌توان به داشتن دایمون خوب (سرنوشت ذاتی یا الهی) معنی کرد. امروزه می‌گوییم «داشتن فرشته‌ای راهنما» یا «زاده شدن با ستاره خوش‌شانسی». در زبان فرانسوی واژه bonheur از کلمه لاتین bonum augurium به معنای «فال نیک» یا «طالع خوب» مشتق می‌شود. در زبان انگلیسی happiness از ریشه ایسلندی happ به معنای «شانس» یا «فرصت» گرفته شده است و در واقع عنصر عمده‌ای از شانس و اقبال در خوشبخت بودن وجود دارد.^۷

تلقی سرنوشت‌گرایانه در عمق خود به رویکردی جبری‌گرایانه از مبحث قضا و قدر در جهان گذشته مرتبط است. در داستان نخچیران در دفتر نخست مثنوی، حیوانات طرف‌گفت و گوی شیرازی می‌خواهند که او درباره روزی خود بر خداوند توکل کند و کوشش را ترک گوید، اما شیر که اندیشه‌ای مخالف سرنوشت‌گرایی مذکور دارد، به آنان متذکر می‌شود که این تلقی از توکل، منفعلانه و بی‌فایده است. او به آنها می‌گوید توکل یعنی کار کردن بر اساس اصول آن و سپس نتیجه نهایی را به حق سپردن و نه تنها باور و احساسی منفعلانه:

گر توکل می‌کنی در کار کن کشت کن، پس تکیه بر جبار کن^۸

در بحث از امید نیز با توجه به دیدگاه اسنایدر، چنین مطلبی باید محل توجه قرار بگیرد. بسیاری از مخالفان امید، تیشه مخالفت خود را بر ساختمان پوسیده امید منفعلانه‌ای زده‌اند که انسان‌ها در آن تنها در گوشه‌ای نشسته‌اند و منتظر بهبود اوضاع‌اند. تصدیق یا عدم تصدیق ما مسبوق به تصور ماست و کسانی که از امید تصویری ناساز و ناقص داشته‌اند، شخصیتِ بالغِ امید را چون جنینی ناقص الخلقه پنداشته‌اند و به انداختن آن حکم کرده‌اند. آنتونی سیولی و هنری بیلر در کتاب خود در این باب چنین می‌نویسند:

از نظر آنها امید یعنی متکی بودن به چیزی ناشایست. پزشکان بدبین مردم را از امیدوار بودن در دوران بیماری باز می‌دارند، چون مانند بن فرانکلین معتقدند باعث می‌شود «در حالت روزه‌داری بمیریم». ملحدان خشمگین ما را به سبب امیدهای متعالی به استهزا می‌گیرند... این افراد منفی‌باف، امید کاذب را با امید راستین اشتباه گرفته‌اند. امید راستین منفعل نیست، بلکه فعال است. با منبع الهام و قدرت تسلط انسان بر زندگی هماهنگ است و در خدمت رؤیاهای پنهان اوست. امید همان‌طور که ما هم درک می‌کنیم بر پایه وابستگی و تعهد قرار دارد نه بر پایه رؤیابردازی‌های بیهوده. امید جایگزینی واقعی برای تسلیم شدن در مقابل درد و رنج و فقدان است. از خوشبینی کورکورانه یا عقب‌نشینی اجباری از خواسته‌ها سرچشمه نمی‌گیرد.^۹

این تصور از امید به هیچ روی تازگی ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز صراحتاً می‌فرماید امید راستین موجب کوشش و عمل می‌شود و کسی که مدعی امیدواری است و به مقتضای آن کوششی از خود نشان نمی‌دهد، امید راستین ندارد. حضرت در این باب چنین می‌فرماید:

«يَدْعِي بِرَعْمِهِ أَنَّهُ يُرْجُو اللَّهُ كَذَبٌ وَالْعَظِيمُ مَا بَالُهُ لَا يَتَّبِعُنُ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ فَكُلُّ مَنْ رَجَا عَرِفَ رَجَاؤُهُ فِي عَمَلِهِ.»^{۱۰} شخصی به گمان خود دعوی دارد که به خدا امیدوار است. به خدای بزرگ، که دروغ گوید. پس چرا امیدواری او در کردارش ناپدیدار است؟ هر که امیدوار است، امید او در کردارش آشکار است.

قرآن کریم نیز می‌فرماید کسی که به خدا امیدوار است، باورها و اعمال خاصی می‌یابد و زندگی متفاوتی برای او رقم خواهد خورد:

«فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.»^{۱۱}
 هرکس به لقای پروردگار خود امید دارد باید به کار شایسته پردازد، و هیچ‌کس را در پرستش پروردگارش شریک نسازد.

مرحوم مهدی نراقی در کتاب جامع السعادات در تمییز و تفکیک امید از مفاهیم نزدیک به آن به این اشاره می‌کند که تفاوت امید با غرور و حماقت از یک سو و نیز تفاوت آن با تمنا و آرزو از سوی دیگر این است که امید در زمینی آماده از حیث درونی و برونی محقق می‌شود و گیاهی وحشی در شوره‌زار نیست:

برای صادق بودن نام امید بر انتظار کسی، باید بیشترزمینه‌های به دست آوردن مطلوب فراهم باشد؛ مانند انتظار درو و برداشت محصول از شخصی که بذری مرغوب در زمینی نیکو کاشته و آن را آبیاری کرده است. اما انتظار چیزی که هیچ‌یک از لوازم و اسباب آن را مهیا نکرده‌اند، امید نمی‌گویند، بلکه غرور (فرب خوردن) و حماقت گویند؛ مانند انتظار کسی که تخم را در شوره‌زار بی‌آبی کاشته باشد. اما انتظار آنچه مهیا بودن اسبابش محل تردید است، تمنی (آرزو) گفته می‌شود؛ مانند کسی که بذرا در زمین نیکویی بکارد، اما آن را آب ندهد.^{۱۲}

تمایز مفهوم امید از مفاهیم شبیه آن

یکی از مشکلات مهم پیرامون شناخت حقیقت امید، درهم آمیختگی آن با مفاهیم مشابه آن است. یکی از این مفاهیم «خوش بینی» است. برخی گمان می‌کنند امید همان خوش بینی است و چون خوش بینی را انفعالی ناپسند می‌دانند، امید را نیز در مواجهه نخست به کناری می‌نهند. اما واقعیت این است که تفاوت‌های بسیار بزرگی میان این دو مفهوم وجود دارد. برخی از این تفاوت‌ها به این شرح است:

۱. امید موضوع و هدف مشخصی دارد؛ در حالی که خوش بینی نگرشی کلان به آینده است و لزوماً موضوع و هدف مشخصی ندارد. هدفمندی اساس امید است. ساموئل کولریج می‌گوید: «امید بدون هدف مشخص دیری نمی‌باید.»^{۱۳} کسی که امید دارد، نگرش مثبتی به تحقق چیز مشخصی که برایش مطلوب است، دارد، اما فرد خوش بین، نسبت به آینده، فارغ از موضوعی خاص نگرش مثبتی دارد.
۲. خوش بینی را انتظار همراه با اعتماد به تحقق نتیجه دانسته‌اند که اطمینان از

به دست آوردنش بیشتر از چیزی است که امیدش را داریم؛ زیرا در موضوع و هدف امید، همواره این احتمال وجود دارد که نتیجه‌ای حاصل نشود. به عبارت دیگر امید برعکس خوش‌بینی تداعی‌کننده قطعیت نیست و همواره عدم قطعیتی در تحقق متعلق آن وجود دارد.

۳. خوش‌بینی تنها احساسی صرف است که روند رسیدن به مطلوب به نحو فعالانه در آن مدخلیتی ندارد، در حالی که امید همان‌گونه که در سطور پیشین بدان اشاره شد، احساس یا باوری است که با انفعال محض محقق نمی‌شود و باید در راستای حصول آن دانش و کوشش به کار گرفت.

۴. واسلاو هاول می‌گوید: امید مسلماً با خوش‌بینی متفاوت است. امید اعتقاد به این نیست که عاقبت چیزی به خیر خواهد شد، بلکه ایمان به آن است که هر چیزی معنا و مفهومی دارد، فارغ از آن‌که چه عاقبتی پیدا می‌کند.^{۱۴}

یکی دیگر از مفاهیمی که نزدیک به امید است و گاهی با آن خلط می‌شود، خوش‌بینی (باوری) آموخته‌شده^{۱۵} است. کسانی چون مارتین سلیگمن معتقدند خوش‌بینی آموختنی است، همان‌گونه که درماندگی. اگر کسی در موقعیتی نامناسب قرار بگیرد و احساس کند نمی‌تواند به هیچ روشی خود را از آن موقعیت برهاند، دچار حالتی می‌شود که به آن درماندگی آموخته‌شده^{۱۶} می‌گویند. در این حالت فرد می‌آموزد که رفتار و نتیجه رفتار وی از همدیگر جدا هستند و ربطی میان آنها نیست. خوش‌بینی آموخته‌شده نقطه مقابل درماندگی آموخته‌شده است. خوش‌بینی آموخته‌شده مانند خوش‌بینی سرشتی و... بیش از همه تمرکز بر تبیین وقایع دارد تا تغییر آن. اسنایدر در این باب می‌گوید: «سبک تبیین حوادث توسط خوش‌باوران به گونه‌ای است که از شکست‌هایشان فاصله می‌گیرند یا آنها را محدود می‌کنند.» به عبارت دیگر، خوش‌باوران برای کم کردن اثر شکست‌های آشکار و پنهانشان، عذر و بهانه‌های ذهنی می‌آورند. در مقابل، بدبین‌ها همواره مسئولیت موانعی را که سر راهشان قرار می‌گیرد بر عهده می‌گیرند و به همین خاطر افسرده می‌شوند... خوش‌باورها به نتایج بد از سه جنبه انتقادی می‌اندیشند: اول، خوش‌باورها نتایج ناخوشایند را به عوامل خارج از خودشان نسبت می‌دهند و آنها را سرزنش می‌کنند...

دوم [از نظر آنان] یک مانع یا مشکل یک مسأله موقتی است؛ به جای اینکه به مشکل طوری پردازند که ممکن است در آینده هم ادامه داشته باشد. سوم، خوش باورها نتیجه‌گیری می‌کنند که شکست تنها در یک عرصه از عملکرد اتفاق افتاده است؛ (یک توضیح ویژه) به جای اینکه شکست را به آنچه که در عرصه‌های نامربوط دیگر اتفاق می‌افتد، تعمیم دهند. (یک توضیح فراگیر) بنابراین یک انسان خوش باور می‌گوید: «درست است من شناگر بدی هستم، اما تو باید مرا در حال بازی بسکتبال یا بیسبال ببینی.» خلاصه آنکه یک فرد خوش باور، دلایل بیرونی و ظاهری، متغیر و خاص برای شکست‌هایش می‌آورد، در حالی که انسان بدبین شکست‌هایش را به عوامل درونی، ثابت و کلی و جهانی نسبت می‌دهد.^{۱۷}

همان‌گونه که از توضیح مذکور معلوم شد خوش بینی آموخته شده تنها شیوه‌ای از تبیین است و آنچه درباره هدفمندی، قدرت راهیابی و قدرت اراده و تلاش در رفع موانع در تشریح امید گفته شد، در حقیقت آن دخیل نیست.

امید همچنین با آرزو و آرزواندیشی نیز تفاوت بسیاری دارد. در حالی که موضوع امید، مطلوبی است در آینده که به دست آوردنش ممکن است، موضوع آرزو می‌تواند چیزی غیر ممکن در هر زمانی حتی گذشته باشد. درباره آرزواندیشی گفته شده که چون کسی چیزی را خوشایند خود می‌یابد، آن را درست و محقق می‌یابد. شخص آرزومند بیش از آنکه به امکان دستیابی بیاندهد به مطلوبیت متعلق آرزوی خود می‌اندیشد. از این رو می‌تواند به این بیاندهد که دوباره کودک شود و در ابرها پرواز نماید. قرآن کریم به برخی آرزوهای انسان‌ها اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که آنها به جهت گسست از واقعیت هیچ حقیقت و ارزشی را با خود ندارند و برای انسان هیچ سودی در پی نخواهند داشت. در قرآن از قول برخی از اهل کتاب آمده که آنان معتقدند تنها کسانی به پاداش و بهشت الهی می‌رسند که به دین ایشان باشند. خداوند این سخن را آرزوی این جماعات و خطا می‌خواند و می‌گوید اگر به راستی چنین است برای سخن خود دلیلی بیاورید، زیرا پاداش و بهشت در گرو امور حقیقی، مانند ایمان و تسلیم به خدا و عمل نیک است و کسی که فاقد آنهاست نمی‌تواند با صرف آرزوپردازی بدان دست یابد:

«وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^{۱۸} و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.» آری، هرکس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد.

در سوره نساء نیز این مطلب به صورتی دیگر چنین بیان می‌شود:

«لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِيْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْرِيْهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»^{۱۹} پاداش و کیفر به دلخواه شما و به دلخواه اهل کتاب نیست؛ هرکس بدی کند، در برابر آن کیفر می‌بیند، و جز خدا برای خود یار و مددکاری نمی‌یابد. تمایز امید و آرزو، هم در متعلق آن و هم در شیوه رسیدن به آن است، و در حالی که امید به واقعیات و امکانات نظر دارد، اتکای آرزو عمدتاً بر خوشایندهای فرد است و برای حصول آن از راهیابی و رفع موانع و قدرت اراده و نظایر آن در اغلب موارد خبری نیست.

سیری در برخی دیدگاه‌ها درباره ماهیت امید

تاکنون درباره امید دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. تصورات متفاوت متفکران از امید موجب شده که آنها در ماهیت و تعریف آن اختلاف نظرهای نازدودنی‌ای داشته باشند. کورتیس پیترز در فصول نخستین کتاب فلسفه امید کانت^{۲۰} تاریخچه مختصری را از دیدگاه‌های مختلف درباره امید آورده است که به برخی از مواضع آن اشاره می‌کنیم.^{۲۱}

امید در عهد عتیق و عهد جدید به معنای توکل و اعتماد به خدا در راستای عملی کردن برنامه‌اش برای بشر است. مؤلفان عهد قدیم مفاهیمی از این دست را به معنی پناه جستن نزد خدا، ایمان قلبی به اینکه خدا به وعده خیرش عمل خواهد کرد و صبورانه انتظار آن را کشیدن به کار برده‌اند. پولس قدیس امید را به معنی انتظار صبورانه، موقنانه و شادمانه برای رستخیز مؤمنان و برپایی کامل حکومت خدا دانسته